

# فرق برهان عقلی با قیاس فقهی چیست؟

**Legend**

- 1 Priority 1
- 2 Priority 2
- 3 Priority 3
- آخرین مطالعه در محل
- Orange
- Green
- Pause

## پاسخ اجمالی

قیاس در اصطلاح فقهاء، همان تمثیل در اصطلاح منطق و فلسفه است و منظور از آن تعمیم حکم امر اول به امر دوم به دلیل اشتراک دو امر در یک صفت است.

برهان یکی از انواع قیاس در اصطلاح علم منطق است که یقین آور بوده و از مقدمات یقینی تشکیل شده است

شیعه به پیروی از ائمه(ع) از ابتدا با قیاس فقهی به شدت مخالفت کرد و از عمده ترین دلیل های مخالفت امامان شیعه(ع) با قیاس فقهی این است که رسیدن به فلسفه تشریع احکام، کار فقیهان نیست، لذا عنصر مشترکی که در تمثیل وجود دارد را نمی توان در احکام فقهی کشف کرد

## پاسخ تفصیلی

برهان عقلی در فلسفه و منطق

برای اینکه به تعریف دقیقی از برهان برسیم لازم است بدانیم که در علم منطق، استدلال را به سه قسم تقسیم کرده اند: استدلال تمثیلی، استدلال قیاسی و استدلال استقرایی

استدلال تمثیلی. 1.

استدلالی است که در آن به دلیل اشتراک دو امر در یک صفت، حکم امر اول را به امر دوم هم تعمیم می دهند این نوع استدلال را در فقه اصطلاحاً قیاس می گویند، باید دقت داشته باشیم که این اصطلاح غیر از اصطلاح قیاس در علم منطق است. بعد از بیان بحث برهان به جایگاه تمثیل در فقه، بیشتر خواهیم پرداخت .

استدلال قیاسی. 2.

همانطور که بیان شد نوع دیگری از استدلال غیر از استدلال تمثیلی همان استدلال قیاسی است که خود چند نوع است

بعد از شناخت جایگاه برهان و نسبت آن با تمثیل، به خوبی مشخص می شود که برهان، نوعی استدلال قیاسی است که مقدمات آن اموری یقینی هستند. اما تمثیل با همان قیاس در اصطلاح فقهی، خود یکی از انواع استدلال غیر از نوع قیاس منطقی و تقسیم آن است

در اصطلاح علم منطق به این چند نوع از قیاس که ذکر شد یعنی؛ برهان، جدل، شعر، خطابه و مفاظه صناعات خمس گفته می شود

گفتنی است که در فلسفه فقط برهان پذیرفته شده است

## قیاس فقهی:

قیاس در اصطلاح فقهاء، همان تمثیل منطقی است

یعنی سرایت حکم از موردی که فلسفه و حکمت آن را به دست آورده ایم (حدس زده ایم) به موارد مشابه آن [1]

منابع فقه شیعه شامل قرآن و سنت و اجماع و عقل است. در میان اهل سنت، عده ای که به اهل رای و قیاس مشهورند، علاوه بر این ها، قائل به حجیت قیاس هستند. قیاسی که منظور آنان است همان تمثیل منطقی است که تعریف آن گذشت

از امامان چهارگانه فقهی اهل سنت، کسی که از همه به این روش مشهورتر است، ابوحنیفه است

## خاستگاه قیاس فقهی در استنباط

علت روی اوری اهل سنت به قیاس، به برخی از مسائل تاریخی بر می گردد که عملاً دست اهل سنت را از میراث پر بار و غنی اهل بیت (ع) کوتاه کرد

شهید مطهری(ره) در بیان علت روی اوری اهل سنت به قیاس میگوید

## جایگاه قیاس فقهی در استنباط

شیعه به پیروی از ائمه(ع) از ابتدا با این روش به شدت مخالفت کرد. از عمده ترین دلیل های مخالفت امامان شیعه(ع) با قیاس فقهی این است که رسیدن به فلسفه تشریع احکام، کار فقیهان نیست، لذا عنصر مشترکی که در تمثیل بیان شد را نمی توان در احکام فقهی کشف کرد، پس هر حکمی که با استفاده از قیاس فقهی استخراج شود، نمی تواند ناقص باشد. در برخی از روایات به مناقضاتی از امام صادق(ع) با ابوحنیفه درباره قیاس و ارزش آن اشاره شده است که به مختصری از آن اشاره می شود

امام صادق(ع) به ابوحنیفه فرمود: «کدامیک از این ها نزد خدا بزرگتر است روزه یا نماز؟ جواب داد نماز سپس فرمود: پس چرا زن وقتی حائض می شود فضای روزه را نمی گیرد ولی قضای نماز را می خواند؟(در صورتی که اگر بخواهی قیاس کنی باید بگویی چون نماز مهمتر است باید نماز قضا شود). باز فرمود: ادرار کثیف تر است یا منی؟ ابو حنیفه جواب داد ادرار. فرمود: بنا بر قیاس تو، باید غسل را برای ادرار کرد نه برای منی، با اینکه خداوند غسل را برای منی قرار داده نه ادرار. سپس علت حکم را چنین بیان فرمود: چون منی اختیاری است و از تمام بدن خارج می شود و در هر چند روز یک بار است ولی ادرار ضروری است و [در هر روز چند مرتبه].» [3]

رضایی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص 85، انتشارات کتاب مبین، رشت، 1381ش [1]

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج4، ص863، انتشارات صدرا، تهران، بی تا [2]

بنک: مجلسی، محمد باقر، احتجاجات، ترجمه موسی خسروی، ج2، ص 119، انتشارات اسلامی، تهران، 1379ش [3]

## منابع:

اگر مقدمات یک قیاس، یقینی باشند این قیاس را قیاس برهانی نامیده اند

اگر در مقدمات قیاس، از مسلمات مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور برای اثبات مدعا استفاده شود، این نوع قیاس را قیاس جدلی می گویند

و اگر مقدمات یک قیاس، ناشی از تخیلات باشد این نوع قیاس را شعر نامیده اند

همچنین مفاطه قیاس فاسدی است که فساد آن یا از جهت ماده است و یا از جهت صورت و یا از جهت صورت و ماده هر دو

اهل تسنن عملاً نارسایی هایی در احکام اسلام مشاهده کردند. مسأله ای پیش می آمد، می دیدند در قرآن حکم «

این مسأله بیان نشده است. به سنت (ان مقدار نقل هایی که دارند) مراجعه می کردند. می دیدند هیچ حکمی درباره آن وجود ندارد. به حکم که نمی تواند باشد، چه کار باید کرد؟ گفتند «قیاس». قیاس یعنی ما بر اساس مشابهت میان مواردی که درباره آنها حکمی در قرآن یا سنت موجود است و مسأله مورد نظر، حکم کنیم بگوییم در فلان جا این طور گفته، اینجا هم که به مشابهت به آنجا نیست، همان حکم را دارد. شاید در آنجا که پیغمبر (ص) فلان دستور را داده به این مناط و علت و فلسفه بوده، این فلسفه در اینجا هم وجود دارد پس اینجا همان طور میگوییم. بر اساس «شاید» است. بعلاوه آنجا که سنت نارسا بود، یکی و دو تا نبود دنیاکی اسلام مخصوصاً در زمان عباسیان توسعه پیدا کرد و کشورهای مختلف فتح شد و احتیاجات، مرتب مسأله می آفرید. نگاه می کردند به کتاب و سنت، می دیدند حکم این مسائل وجود ندارد. مرتب قیاس می کردند

دو فرقه شدند، یک فرقه منکر قیاس شدند نظیر احمد بن حنبل و مالک ابن انس (که می گویند در تمام عمرش فقط در دو مسأله قیاس کرد

فرقه دیگر قیاس قیاس را باز گذاشتند، رفت تا آسمان هتم، مثل ابو حنیفه. ابو حنیفه می گفت این سنت هایی که از پیغمبر رسیده اصلاً قابل اعتماد نیست که واقعاً پیغمبر گفته باشد. می گویند گفته است فقط پانزده [حدیث بر من ثابت است که پیغمبر فرموده، بقیه ثابت نیست و در بقیه قیاس می کرد.]» [2]